

جشن مهرگان

گردآوری: موبد کامران جمشیدی

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان
مهر بانی کن به جشن مهرگان و روز مهر

مهر بفا ای نگار مهر چهرِ مهربان
مهربانی کن به روز مهر و جشن مهرگان

دو جشن بسیار بزرگ ایرانیان که بیش از آنهای دیگر شکوهمندند و دل‌های مرده را زنده و روان‌های افسرده را شاداب می‌کنند، نوروز و مهرگانند. ایرانیان، اندوهگینی و به سوگ نشستن و اشک ریختن را کار اهریمنی و جشن و سرزندگی و شادابی را آفریده‌ی اهورا مزدا، دادار بخشنده و مهربان می‌دانند. نوروز از آن جمشید و آغاز کننده‌ی بهار و نیمه نخست سال و مهرگان از آن فریدون، آغاز کننده‌ی نیمه دوم سال است.

مهرگان یادآور روزگار کهنی است که مهرپرستی در سرزمین آریاها پدید آمد و به سرزمین‌های دور و نزدیک راه یافت، مهرش بر دل‌ها نشست و دل‌ها را توان بخشید تا در برابر دشمنان رنگ نبازند و پایدار مانند. پیشینه‌ی این جشن به روزگار همزیستی قوم هند و ایرانی و یا هند و اروپایی برمی‌گردد، زیرا مهر یا میترا در سندهای این دو قوم یعنی اوستا و وداها دیده می‌شود.

جشن مهرگان یادآور پیروزی عدل و داد بر جور و بیدادگری و نماد آزادیخواهی است، زیرا ایرانیان در این روز به سرکردگی کاوه آهنگر بر آژی دهاک (دهاک) بیدادگر پیروز گردیدند و فریدون از دودمان پیشدادی بر تخت شاهی نشست. و پس از این پیروزی بود که در فرهنگ ایرانی کاوه آهنگر نماد آزادیخواهی، دهاک نماد جور و ستم و فریدون نماینده‌ی مردم شناخته شد.

چون مهر و دوستی پیوند دهنده‌ی دل‌ها و خرمی بخش زندگی است، از اینرو مهرگان را جشن پیوند و پیمان نیز گویند و ارمغان‌هایی از سوی نوعروسان و تازه دامادان و پسران و دخترانی که با یکدیگر نامزد شده‌اند، داد و ستد می‌گردد.

مهرگان جشن کشت و کشاورزی و برداشت فرآورده همچنین جشن فرهنگی نیز به شمار می‌آید.

مفهوم واژه‌ی میترا و مهر

فرهنگ ایرانی و فرهنگ زرتشتی آنچنان گسترده و دامنه دار است که هر گوشه‌ای از آن را بنگریم با دریایی از دانستنی‌ها روبرو می‌شویم که یکی از دلکش‌ترین و ژرفترین آنها همین واژه‌ی “میترا” و “مهر” است.

میترا در زبان اوستایی میثرا Mithra ، در زبان سانسکریت میترا Mitra می‌باشد به چم نگاهبان عهد و پیمان. ریشه‌ی این واژه “میث” Mith می‌باشد به چم دیدار و ایجاد یگانگی و اتحاد. زمانی که اقوام گوناگون آریایی یا هند و ایرانی در کنار یکدیگر می‌زیستند، به خدایان گوناگون باور داشتند. بزرگترین این خدایان “وارونا” نام داشت که خدای آسمان و بزرگ بود و پس از او میترا بود که مقام دوم و دستیار را داشت و همانگونه که از

نامش پیداست خدای عهد و پیمان بود. او بر پیمانهایی که میان اقوام گوناگون بسته می شد تا بتوانند در کنار هم درآشتی و آرامش زندگی کنند، دیده بانی می کرد.^۱ او خدایی بود بسیار نیرومند و بسیار مورد بزرگداشت، بگونه ای که آنچه که او نماد آن بود یعنی "پیمان" و نگاهداری و وفای به آن از نیرومندترین ویژگی ها و فروزه های فرهنگی - شخصیتی ایرانیان به شمار می آمد و میترا خدای مهر و دوستی و پیمان بود. کسانی را که پیمان می شکستند "میترا دروج (دروغ)" می گفتند و آن گناهی بس بزرگ بود بگونه ای که پیمان شکنان را زیر نام میترا سزا و کیفر می دادند. این بود که میترا آرام آرام نقش خدای نبرد و جنگ را به خود گرفت. با گذشت زمان و در اوستا نام میترا به "مهر" برمی گردد و افزون بر ایزد یا نماد پیمان و راستگویی و دوستی، نماد نور و روشنایی نیز می شود. در وداها^۲ نیز این خدا به معنای دوست و همدم و یاری کننده آمده است.

پیدایش اشو زرتشت و تاثیر او بر مهرپرستی

اشو زرتشت که در حدود چهار هزار سال پیش، هنگام پادشاهی شاه گشتاسب کیانی برای نخستین بار پیام یکتاپرستی را به گوش مردم جهان رسانید، کوشید تا پرستش اهورا مزدا را جایگزین چندگانه پرستی نماید. بنابراین مهر یا خدای آفتاب را چون دیگر خدایان آریایی از پایگاه خدایی فرود آورد.

در گاتاها که سروده ها و آموزش های اشوزرتشت است هیچ کجا نامی از آنهمه خدایان گوناگون نیست بلکه همه جا از اهورامزدا، خداوند جان و خرد، یگانه آفریدگار و پروردگار و پیش برنده ی جهان نام برده می شود. برآستی که دگرگونی بزرگی که اشو زرتشت در انسانها پدید آورد گذر از پندارگرایی به اندیشه گری بود. پس خدایان گوناگون دیگر جایی در خرد و اندیشه ی نیک انسانها نداشتند و این اکنون فروزه های خدایی و یا بنیان های زندگانی بودند که بنیان پیام و آموزش های پیامبر بودند.

زمان گذشت و دین نوبنیاد زرتشت آرام آرام در پهنه ی گسترده ی ایران زمین گسترده و جای خود را در دل و روان و اندیشه ی همگان باز کرد. حتا پیروان کیش های باستانی مانند مهر پرستان و پیشوایان کیشی آنان نیز آیین نو را پذیرفته و به آن گرویدند. اما کاری که آنان کردند وارد کردن بخشی از باورهای بنیادین خود، و اینبار بگونه ای دیگر در آیین نو بود. این بار دیگر خدایان در مقام خدایی نبودند بلکه به "ایزدان" دگرگون گشته بودند. ایزد، به چم "سزاوار ستایش". آنان نماد گشتند. مهر، شد نماد همان چیزهایی که بود: نور و روشنایی، عهد و پیمان و دلیری و جنگاوری برای پشتیبانی از آشتی و عهد و پیمان.

در بخشی از مهر یشت، که یادگاری است از فرهنگ مردم ایران زمین در دوران باستان، آمده است که: «ای زرتشت اسپنتمان! به مردم پیاموز که مهر و پیمان نشکنند، نه آن پیمانی که با همکیشان خود بسته اند، نه آنکه با کسان دیگر بسته اند، زیرا پیمان با هر کس بسته شود درست است و شکستن آن گناهی است بزرگ، چرا که پیمان شکنان شهر و کشور را به ویرانی و تباهی می کشانند.»

رخنه و گسترش آیین مهر در باختر

با توجه به سرود ویژه ی مهر (مهر یشت) که از جنگ و جنگاوری و ایزد مهر به عنوان یاور کسانی که در راه راستی و درستی می جنگند گفتگو می کند، در می یابیم که این ایزد در میان سپاهیان و جنگاوران بسیار مورد بزرگداشت و توجه بود. در دوران هخامنشی، در زمان اردشیر دوم و سوم دگرباره گرایشی تمام به مهر پیدا شد. آیین مهر بوسیله ی جنگاوران ایرانی در سرزمین های گسرنده ی هخامنشیان پخش شد و از آنجا به آسیای کوچک و روم

گسترش یافت. آنگاه بوسیله ی سپاهیان رومی در بیشتر سرزمین های آن دولت و امپراتوری نیز گسترش یافت و بسا از قوم ها و ملت ها، مهر را با خدایان خود بویژه **خدای آفتاب** یکی کردند.

در سده ی نخست پیش از میلاد آیین مهرپرستی بوسیله ی رومی ها در سراسر قاره ی اروپا، بخش غربی و شمال آفریقا و آسیای کوچک - کناره های دریای سیاه را پوشانید و منتشر شد. گفتگو در چگونگی و انگیزه های این انتشار و پیشرفت بسیار است. پنج سده ی تمام این آیین بخش مهمی از آسیا و اروپا و شمال آفریقا را به زیر نفوذ خود کشانید. در سده ی چهارم میلادی بود که در روم، امپراتور کنستانتین دین مسیح را پذیرفت. از این تاریخ کوشش زیادی انجام شد تا دین مسیح را جایگزین آیین مهر یا میتراپیسم کنند اما چون نتوانستند، بیش از هشتاد در صد از پایه ها و آداب و رسوم مهری را مهر مسیحی زدند.^۳

روز 25 دسامبر که به عنوان روز زایش مسیح جشن گرفته می شود، در واقع روز زایش مهر و خورشید تابان می باشد. چنانکه اثر آن در آلمانی به شکل **sonntag** و در انگلیسی بگونه ی **Sunday**، روز خورشید باقی مانده است.

برخی پژوهشگران بر این باورند که جشن مهرگان در روم، روز زایش میترا (خورشید شکست ناپذیر) بوده است که آن را **Sol-Natalis Invictus** می خواندند و این همان روزی بود که بعدها به نام روز زایش عیسی مسیح (25 دسامبر) پس از چند سده گذشت از مسیحیت، از سوی کلیسا معرفی گشت.

مهرگان در گذر زمان

بر پایه گزارش ها، هخامنشیان جشنی داشتند به نام "میتراکان" به یادبود روزی که داریوش بزرگ در این زمان بر "گئومه" مغ که ادعای تاج و تخت داشته پیروز می شود. این رویداد در ماهی بوده که با ماه مهر یکی بوده است. این رویداد در سال 522 پیش از میلاد رخ داده و در همان زمانی بوده که جشن مهرگان برگزار می شده است. به همین دلیل این دو جشن با هم همزمان شده و به ارزش مهرگان افزوده اند.

اشکانیان و ساسانیان (از 250 سال پیش از میلاد تا 652 پس از آن) یعنی کمابیش 1000 سال این جشن را با شکوه تمام برگزار می کردند. به همین رو آنقدر ریشه های آن ژرف بوده که از هجوم تازیان نیز پیروز بدر آمده است.

پس از آمدن اسلام به ایران نیز، حتا در زمان امویان و عباسیان، خلیفه ها بر تخت می نشستند و هدیه می گرفتند. اما مهرگان از زمانی دوباره شکوفا شد که شاهان ایرانی دوباره به قدرت رسیدند. چکامه های بسیاری به زبان های فارسی و عربی هست که این جشن ها را گزارش کرده اند.

مهر نماد داد و دادگستری

در اوستا مهر به نام مهر داور هم خوانده شده که کردار درگذشتگان را داوری می کند. از این رو در روزگار هخامنشیان و اشکانیان پیکری از مهر با ترازویی در دست در جایگاه دادگستری ایران برپا می داشتند تا مردم بهتر به بی طرف بودن داوران پی برند و در هنگام داوری هم وظیفه ی دینی و وجدانی خود را در نظر داشته باشند. چون رومیان به شیوه ی مهرپرستان پیکره ی مهر ترازو دار را نماد دادگستری می دانستند، اروپاییان هم از آنها یاد گرفتند و در نتیجه چنین نمادی که بنیادش از ایران بود، نماد بین المللی داد و دادگستری بشمار آورده شد و پس

از گذشت هزاران سال بار دیگر به صورت دست دوم این نماد به کشور ما برگشت، چنانکه در نمای بیرونی دادگستری و دادگاه‌ها، در ایران این نماد دیده می‌شود.

مهرگان نماد جنبش آزادی خواهی

داستان کاوه ی آهنگر و خیزش او بر آژی دهاک نمایانگر برخاستن توده ی مردم است در برابر چیرگی فرهنگ بیگانه و خواست آن برای برپایی و استواری ارزش های فرهنگی خودی. به راستی قیام مهرگان، که با بند کشیدن دهاک در کوه دماوند نمادین شد برای جایگزین کردن دهاک نبود، بلکه هدف مردم از این قیام، بازگشت به ریشه و پایان دادن به جنگ ارزش ها و رهایی یافتن از ارزش های فرهنگی ناآشنا و زیان باری بود که ایرانی را گرفتار کرده بود.

دهاک نماد ارزش های بیگانه (تازی) بود و حکومت او بر اساس آن ارزش ها به جنگ ارزش های ایرانی آمده بود. برخورد کاوه و فریدون با دهاک برخورد دو فرهنگ ناهمگون بود که یکی بر اساس خرد و آزادی و منش پاک و دیگری بر اساس بدی و خردستیزی (خوردن مغز جوانان) و بردگی و بندگی بود. ایرانی با خیزش خود هم آن نازش ها را بدور افکند و هم نشان داد که خواستار "استقلال" و جدا کردن چهارچوب فرهنگی خود از فرهنگ ها و سرزمین های دیگر است. درست به همین جهت است که فریدون که بر تخت نشست جهان را میان پسرانش ایرج و سلم و تور بخش کرد و هر کدام مستقل شدند و هر فرهنگ "کشور" شد و "ملت" پدید آمد و "هویت ملی". پیش بند چرمی کاوه آهنگر نیز "درفش کاویانی" نام گرفت و "پرچم" شد.

این ساختار ابدی و سرنوشت ساز که من و شما و مردم جهان را در بر گرفته، پروارنده و شکل امروزی را به جهان داده است، در دل استوره ی مهرگان نهفته است. بنابراین مهرگان به جشنی از آیین مهر، یا جشن پاییزی و انبار کردن فرآورده و یا سرنوشتی دهاک که حماسه ای است جاودان تمام نمی شود بلکه :

مهرگان، نماد نخستین اتحاد ملی در سرزمین ایران است.

مهرگان، نماد پیدایش ملت و هویت ملی است.

مهرگان، خاستگاه اصلی پیدایش کشور و کشوری به نام ایران است.

مهرگان، نخستین جشن استقلال و برقراری حکومت فرهنگی و علمی، هم در ایران و هم در جهان است.

مهرگان، نماد برقراری نخستین پرچم جهان در ایران است.^۴

مهرگان جشن فرهنگی و کشاورزی

از آنجایی که مهر نماینده ی فروغ و روشنی مادی و معنوی است و چون در ادبیات ایرانی، دانش و فرهنگ هم از فروغ های معنوی آدمی بشمار می آید، با پیروی از این حقیقت است که مهرگان را جشن فرهنگی می نامند و با برگزاری آن آموزشگاه ها و دانشکده ها سال تحصیلی خود را آغاز می کنند.

بنابراین بجاست در مهرگان به پاس بزرگداشت دانش به فرزندان و دوستان خود کتاب هدیه کنیم و نواندیشی را پیشه سازیم.

به پاس قدردانی از کوشش ها و بزرگداشت کشاورزان ایرانی که در راه سرسبزی و آبادانی و فراوانی نعمت کوشش می کردند، یکی از روزهای این جشن را با آیین های ویژه ای به همین مناسبت برپا می کردند. شاهان ایران در این جشن لباس ارغوانی می پوشیدند و تاجی خورشیدگون بر سر می نهادند و کشاورزان را به خوان نعمت خود فرا می

خواندند و پس از پایان پذیرایی کار کشاورزان را می ستودند و با آنان هم پیمان می شدند که بیاری یکدیگر در راه آسایش و آرامش و خرسندی بکوشند. آنگاه به فراخور حال به کشاورزان هدایایی چون بذر مرغوب، چارپایان و وسایل کشاورزی می دادند و آنها را با دلی خوش و روانی شاد روانه ی منزل و شهر و دیار خود می کردند. مهرگان را جشن آغاز زمستان و هم چنین خسروان هم می نامند، زیرا بیشتر پادشاهان در ایران باستان در این روز تاجگذاری می کرده اند.

مهرگان نزد دیگر ملت ها

اگرچه این جشن نیز مانند سایر جشن ها دستخوش پیشامدهای ناگوار گردید، ولی هرگز فراموش نشد و حتی ایرانیان پس از دستیابی به سرزمین های دیگر نیز آنرا با خود برده اند، چنانکه مردم بابل در هنگام برگزاری جشن مهرگان جشن باشکوهی به نام خدای آفتاب برپا می کرده اند. ارمنیان نیز در ماه مهر، جشنی به نام مه گان داشتند که بی گمان گرفته از مهرگانست. در آسیای کوچک مهرگان بر پا می شد و از آنجا با مهرپرستی و به اروپا راه یافت.

از مراسم برجسته ی جشن مهرگان آتش افروزی و چراغانی در شب پیش و برگزاری مسابقات ورزشی و قهرمانی مانند اسب دوانی، ارابه رانی و غیره بوده است که آنهم پس از گسترش آیین مهر در اروپا، بنا بر باور شرق شناس نامی دکتر مودی **Modi** این مسابقات پستر در یونان به شکل مسابقات المپیک درآمد و توده ی هیزم جشن با آتش مقدس معبد المپیاد یونان روشن می شده است و آثار آن اکنون نیز دیده می شود که یادآور آیین آتش افروزی جشن ها در ایران باستان است.

مهرگان چگونه برگزار می گردید

رسم چنین بوده است که در دربار شاهان، نخست موبد موبدان نیایش می کرده و گفتاری داشته است. سپس پیک خجسته به پیش می آمده و با خواندن ترانه های نمادین برای شاه و مملکت روزهای خوشی را پیش بینی می کرده است. خوان یا سفره ی ویژه ی مهرگان گسترده بوده و بارعام یعنی به پیش شاه آمدن مردم آغاز می گشته است که از سویی پیشکشی ها داده می شده و پیشیاره ها گرفته می شده و از سوی دیگر دادخواهان به داد خود می رسیده اند.

اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان دادگر در این روز تن پوشهای نو به مردم می بخشیدند و پادشاهان هخامنشی با بالاپوش های ارغوانی، در باده پیمایی و شادمانی و دستکوبی با مردم همراهی می کردند. تاریخ نویسان نوشته اند که بزرگان کشور به میان مردم می رفتند و با آنان به پایکوبی و دست افشانی می پرداختند.

خوانچه های پر از میوه های خشک، برگهای سبز، شکوفه های گلپای رنگارنگ، شکر، سکه، انار، به، کاج یا سرو ... همه در خوانچه بودند که نشانه شگون و نیکبختی و فروانی به شمار می آمدند.

منوچهری در این باره می سراید :

برخیز هان ای جاریه	می درفکن در بادیه
آراسته کن مجلسی	از بلخ تا ارمینیه
آمد خجسته مهرگان	جشن بزرگان خسروان
نارنج و نار و ارغوان	آورد از هر ناحیه

هنگامی که خورشید به میانه های آسمان می رسید فریادهای شادی و خنده در فراخنای کوچه و خیابان تنین می انداخت و روبوسی ها و شادباش ها و آرزوی خوشبختی و سرشادی نمودن برای یکدیگر آغاز می شد. پس از آن مردم به رفت و آمد و دید و بازدید ریش سپیدان و بزرگان خانواده و دوستان می پرداختند و شادیانه ها می دادند و پیشیاره ها دریافت می کردند.

هر نوزادی در این ماه زاده می شد نام او با واژه ی “مهر” همراه بود مانند : مهرانگیز، مهربان، زادمهر، مهرداد، مهرزاد، مهرشاد، شادمهر، مهرناز، نازمهر، نوش مهر، مهنوش، مهری، گلمهر ... همه جا رادی و دهشمندی، بزرگواری و گذشت، شور و شادی و خنده بود که تنین میانداخت. کینه ها از دل ها بیرون رانده می شدند و مهرورزی و مهربانی و دلشادی جای آنها را می گرفتند.

زمان مهرگان

جشن مهرگان از روز شانزدهم مهر ماه، روز مهر و ماه مهر آغاز می شد^۵ و به روز بیست و یکم (رام روز) پایان می یافت. آغاز جشن را “مهرگان کوچک یا خرد” (یا مهرگان همگانی) و پایانش را “مهرگان بزرگ یا ویژه” (یا مهرگان ویژهگان) می نامیدند.

ابوریحان بیرونی هنگامی که از “مهرگان بزرگ” یا “رام روز” یاد می کند، می نویسد:

« روز بیست و یکم، رام روز است که مهرگان بزرگ نام دارد. این روز را از آن رو جشن می گرفتند که فریدون بر ذهاک چیره شد و او را در کوه دماوند زندانی کرد و مردم را از شکنجه و آزار رهایی داد. »
و فردوسی توسی، زمان چیرگی ذهاک را چنین می نمایاند :

هنر خوار شد جادویی ارجمند نهران راستی، آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز ز نیکی نبودی سخن جز به راز
ندانست خود جز بد آموختن جز از کشتن و غارت و سوختن

تا آنکه کاوه آهنگر به پا می خیزد و مردم را به جنبش فرا می خواند :

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه برو انجمن گشت بازار گاه
همی برخروشید و فریاد خواند جهان را سراسر سوی داد خواند
از آن چرم کاهنگران پشت پای پیوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد همانگه ز بازار برخاست گرد

پس از پیروزی کاوه و فریدون بر ذهاک، چرم نیزه به رنگهای “سرخ و زرد و بنفش” و گوهرهای گرانبها و زر و سیم آراسته شده و “درفش کاویانی” نام می گیرد :

بیاراست آن را به دیبای روم ز گوهر بر و پیکر و زرش بوم
فرو هشت ازو سرخ و زرد و بنفش همی خواندش کاویانی درفش
از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه بشاهی به سر برنهادی کلاه
بر آن بی بها چرم آهنگران برآویختی نو به نو گوهران
ز دیبای پرمایه و پرنیان بر آنگونه گشت اختر کاویان
کاندر شب تیره خورشید بود جهان را ازو دل پر امید بود

مهرگان ، دستگاهی در موسیقی ایرانی

از واژه مهرگان، نواهای گوناگون و دستگاههای خنیاگری و سرود و آواز ساخته اند. مهرگان نام دستگاه بیست و یکم باربد، ترانه سرا و نوازنده ی بزرگ ایران در دربار خسرو پرویز بود. نظامی گنجوی می سراید:
چو نو کردی نوای مهرگانی ببردی هوش خلق از مهریانی

مهرگان خردک یا خوردک نیز نام پرده ای است در موسیقی. این مهرگان خردک با نام مهرگان کوچک نیز نقل شده است.

منوچهری دامغانی می سراید:

چو مطربان زنند نوا تخت اردشیر گه مهرگان خردک و گاهی سپهبدان
مهرگان بزرگ نیز نام پرده ای است در موسیقی.

مهرگان در میان زرتشتیان

در ایران در میان زرتشتیان رسم این بوده است که در این جشن لباس نو بپوشند و شادی کنند و سفره ای بچینند و درون مرغی را با مواد غذایی پر کرده آنرا بپزند و در خوان بگذارند.
کتاب اوستا و آیینه و سرمه دان و شربت و گلاب و شیرینی و سبزی و میوه، بویژه انار و سیب و گلهای رنگارنگ بر روی سفره می چیدند و کناره های سفره را با آویشن خشک می آراستند و در ظرفی از آب، گیاه خوشبوی آویشن و چند سکه نقره و چند عدد سنجد و بادام و پسته می ریختند و شمع و لاله روشن بر سر خوان می گذاردند و اسفند و کندر بر آتش می سوزندند و در نیمروز افراد خانواده همگی به شادی در سر خوان و در برابر آیینه می ایستادند و اوستا می خواندند و شربت و شیرینی می خوردند و به یکدیگر شادباش میگفتند. در این روز برای تازه دامادان و نامزدان پارچه و شیرینی و غیره می بردند و به نیازمندان یاری می کردند.

مهرگان در این زمان

امروزه مهرگان بوسیله ی همه ی ایرانیان از زرتشتی و دیگران، جشن گرفته می شود. تفاوتی که چگونگی برگزاری این جشن در بین مردم با گذشته نموده است این است که رسم رسوم آن مانند گذشته نیست. برای نمونه شاید دیگر سفره ی مهرگانی بگونه ی گذشته چیده نشود و چیزهایی که روی سفره گذاشته می شود کمتر شده باشد، اما ارزش و اهمیت این جشن، مانند دیگر جشنها و آیین هایی که از گذشته ی تاریخی - اجتماعی - فرهنگی - دینی همه ی ما نشان و گفتگو دارد، دوباره برای ایرانیان و اینبار بگونه ی تازه ای زنده شده است و در واقع نقش راستین خود را در زنده کردن و بزرگداشت ارزش های راستین و بنیادین فرهنگی ایرانیان در امید دادن به امروز و آینده آنها به درستی بازی می کند.

در هنگام برگزاری جشن می توان خوانی گسترده که در آن چیزهایی مانند آتش دان (یا نور بگونه ی شمع یا لاله)، کتاب مقدس (در مورد زرتشتیان گاتهای ورجاوند)، آیینه، آب و آویشن، میوه (بویژه انار و سیب) گل و سبزی (سرو یا مورد)، شیرینی، شراب، سکه و همچنین "لرک" فراهم باشد.

فراموش نباید کرد که فلسفه ی راستین جشن و جشن گرفتن از سوی ایجاد پیوند میان مردم در شادی و امید است برای گرفتن نیرو و ادامه ی کار و کوشش در زندگانی و از سوی دیگر بازگویی و پافشاری بر روی آن بنیادها و ارزش هایی که در فلسفه ی هر جشنی نهفته است. با توجه به چنین اصول معنوی و فلسفه ی اخلاقی آن بجاست که ما ایرانیان به خود ببالیم و در هر کجا که هستیم این جشن باستانی و دیگر جشن ها که ما را به گذشته ی پر افتخار خود پیوند می دهد و وسیله ی همبستگی ما ایرانیان است هر سال با شکوه بیشتری بر پا سازیم.

بنابراین جشن مهرگان را با مهر و امید، هر کجا که هستیم برگزار کنیم و فرزندانمان را به ویژگی و انگیزه های بنیادی جشن ها آشنا سازیم و فروغ مهرورزی به فرهنگ و آیین ایرانزمین را در دل آنها برافروزیم تا شناسنامه فرهنگی خود را خوب بشناسند و بدان سرافراز باشند.

¹ کهن ترین سند نوشته ای که نام این خدای کهن هند و ایرانی در آن به ثبت و به ما رسیده است، در لوحه های گلینی است از 1400 سال پ.م. به سال 1907 میلادی در کاپاتوکا، از شهرهای آسیای کوچک، در جایی به نام "بغازکوی" لوحه های گلینی پیدا شد. در یکی از این لوحه ها پیمانی است میان "هیتهای" و "میتانهای" (از قبیلله های آریایی) که در آنها از میترا و وارونا کمک خواسته شده است.

² کتاب های مقدس هندوها

³ پاپ (پدر) ، درخت کریسمس ، بابانوئل و بسیاری بورها و رسوم دیگر از این دست هستند ⁴ لازم به یادآوری است که پدیده های ملت، هویت ملی، پرچم، میهن، کشور و استقلال که با مهرگان پدید آمدند ممکن است تا مدت ها پس از مهرگان، واژه ای پذیرفته شده نباشند و مقصود نویسنده از بکار بردن واژه هایی که امروز برای پدیده ها متداول است، .جود خود پدیده است نه نام آن.

⁵ امروزه روز مهر به روز دهم ماه جابجا شده است که دلیل آن دگرگونی در گاهنما یا تقویم است در سال 1304 خورشیدی که شش ماه نخست سال را 31 روز گرفتند و بدین ترتیب 6 روز به شش ماه نخست افزون شد و روز شانزدهم ماه هفتم، یعنی مهرماه شش روز به پس رفت و بر روز دهم قرار گرفت.

⁶ "لرک" به دره می از میوه جات خشک مانند : پسته، گردو، بادام، قیسی، برگه زردآلو، نارگیل، سنجد گویند که میتوان روی آن را با نقل و شیری نیز تزئین کرد.